



علی محمدی/ایران

می دهد، در اضطرابی که برآمده از دوگانگی های موجود است. (Touraine, ۲۰۰۰: ۶۱)

۲-۲- پیدایی جنبش های اجتماعی

پیدایی جنبش های اجتماعی جدید، ویژگی دیگری است که دوره جدید را از دوره پیشین متمایز می کند. آنچنان که رفت، امروزه با تضعیف پیوندهای پیشین اجتماعی و واری اقصا و طبقات کلاسیک، صورت بندی روابط اجتماعی متحول شده و پدید آمدن فردی شدن فراگیر روبه روستیم. این وضعیت، در سطح جامعه مدنی به پیدایی جنبش های اجتماعی جدیدی انجامد زیرا درون مایه اصلی آن مطالبه حقوق فرهنگی به منظور ایجاد توانایی برای تحقق شخصیت فردی یا تشخص است. این تغییر در درون مایه جنبش های اجتماعی، چندی است که اندیشمندان را بر آن داشته تا از نوع جدیدی از جنبش های اجتماعی سخن بگویند و بر آن نام «جنبش های اجتماعی جدید» گذارند.

جنبش های یاد شده میان جامعه فردی شده و سیاست نقش میانجی را ایفا می کنند و به گفته گیدنز می توانند به تحکیم دموکراسی بینجامد. (Giddens and Scoot ۱۹۹۴: ۱۹۳-۱۹۴). این جنبش ها درون صورت بندی جدیدی از جامعه یا به تعبیر اینگلههارت «جامعه اطلاعاتی مصنوعی» (Inglehart, ۲۰۰۱: ۲۰۱) و به تعبیر کاستلز «جامعه شبکه ای» (کاستلز, ۱۳۹۴) شکل می گیرند.

نکته مهم در مورد جنبش های اجتماعی جدید آن است که فاقد آلترناتیو از پیش معین هستند، البته این بدین معنا نیست که برای فردی جنبش برنامه ای ندارند و یا آنکه نظم مطلوبی در ذهن کنشگران آنها وجود ندارد، بلکه از آنجایی که فاقد ایدئولوژی هستند، مختصات دقیق آلترناتیو نظام حاکم در آنها ترسیم نمی شود اما طبعاً در پی نظم جدیدی هستند که انعکاس یافته آرمان ها و آرزوهای کنشگران جنبش باشد (کاستلز, ۱۳۹۴)؛ به روشنی می توان ماهیت غیر ایدئولوژیک جنبش های اجتماعی جدید را با منطق برآمده از «سیاست زندگی» (گیدنز ۱۳۷۸) و گذار از

فردی شدن می تواند کاملاً بر مخاطره باشد. (یک, ۱۳۹۷: ۱۸۰). یک از جمله این خطرات به از دست رفتن شبکه های حمایت سنتی مانند خانواده و محله از دست دادن منابع درآمدی تکمیلی مانند کشاورزی پاره وقت و همچنین گرایش به مصرف بیشتر اشاره می کند.

از دیگر سو، آلن تورن بیشتر بر جنبه های ایجابی این رخداد تمرکز می کند. او در اثر مهم خود، برابری و تفاوت: آیامی توانیم با هم زندگی کنیم، دگرگونی رخ داده در فضای ادراکی و مناسبات زندگی جمعی را بستر ساز پیدایی «سوژه شخصی» می داند. او در اثر دیگری با عنوان دموکراسی چیست؟ اصطلاح «سوژه» را برای توصیف بر ساختی از فرد (یا گروه) به کار می برد که کنشگری خود را همزمان در ابزار آزادی و آفرینش و بازتفسیر تجربه زندگی نشان می دهند: «سوژه تلاشی است برای تبدیل یک موقعیت زیسته به یک کنشگری آزاد؛ سوژه روح آزادی را در کالبد جبر اجتماعی و میراث فرهنگی می دمد. (Touraine, ۱۹۹۷: ۱۲).

البته تورن نیز مانند یک بر خطرات فردی شدن و کاردهای منفی بازار و جماعت آگاه است. از این رو بنیای نظریه خود را نه بر فردگرایی صرف که بر «فردشدگی» استوار می کند. فردی که صرفاً به مثابه فرد شناخته شود، فقط طعمه ای برای بازار یا عضوی برای جماعت است؛ اما «سوژه شدگی» اراده ای برای «فردشدگی» است و این امر با ایجاد پیوندی دوباره میان ابزارمندی و هویت آغاز می شود. فردشدگی زمانی آغاز می شود که افراد دوباره بر اساس «آنچه می کنند»، آنچه گرامی می دارند و روابط اجتماعی ای تعریف شوند که درون آن قرار می گیرند. «فردشدگی» فرد را از بازار و جماعت رها می کند و با این کار او را به قلمروی آفرینش و فرهنگ باز می گرداند. حال آنکه بازار و جماعت دو موجودیت بیگانه با هم هستند که هر دواز درون مدرنیته ای سر بر آورده اند که به مدرنیسم معکوس تنزل یافته است. با توجه به اینکه مدرنیسم معکوس قوی ترین و تهدیدناپذیرترین تجربه جاری ما است، مقاومت فرد، میل فرد به کنشگری بودن و تلاش های فرد برای «سوژه شدگی» و پیوند دادن ابزارمندی ای که خود را در تولید نشان می دهد و جماعتی که خود را جای فرهنگ نشانده است، مؤلفه هایی است که می تواند به تولد سوژه بینجامد. «فردگرایی» بیانگر ایجاد نوعی بر ساخت جدید از شخصیت یا به تعبیر گیدنز (۱۳۷۸) تشخیص در تجدد است تا فرد بتواند به آن چیزی دست یابد که گابریل اتورناتوری «همخوانی درونی» (Turnaturi, ۱۹۹۴: Quoted from Touraine, ۱۲۷۷, ۲۰۰۰) می نامد از دیدگاه یاد شده، «فردشدگی» فرآیندی است که در آن فرد برای دگرگون ساختن وجهت دهی به زندگی اجتماعی دست به کنشگری می زند. این ویژگی نوین، به تعبیر تورن شرایط برآمده از مدرنیسم معکوس است: «سوژه شدگی» دیگر خود را در شکل دفاع از حقوق کارگری و شهروندی نشان نمی دهد، بلکه در وهله نخست، خود را در سطح تجربه زیسته فردی نشان